



## شعله جاوید ارگان مرکزی

حزب کمونیست افغانستان

برای انقلاب کردن حزبی انقلابی احتیاج است. بدون یک حزب انقلابی، بدون حزب انقلابی ای که بر اساس تئوری انقلابی مارکسیزم-لنینیسم (مائویسم) و به سبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی (مائویستی) پایه گذاری شده باشد، نمی توان طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را برای غلبه بر امپریالیسم و سگهای زنجیری اش رهبری کرد.

(مائوتسه دون)

شماره دوم دوره دوم ماه قوس (دسامبر) سال 1370 (1991)

### سیمای رهبران جهادی در آئینه موافقت نامه مسکو

با وجودیکه سیمای و چهره ضد انسانی " رهبران جهادی " و پایه های اساسی موضع گیری سیاسی و ایدئولوژیک آنها هنوز برای اکثریت توده های میلیونی خلغهای ملیت های مختلف کشور ما کاملاً بر ملا نشده و برای شناساندن و افشای کامل و همه جانبه آن زمان بیشتر و پشتکار بیشتری لازم است که مستقیماً با پروسه جنگ خلق و ایجاد پایگاه های انقلابی در پیوند قرار می گیرد، با آنهم حوادث و واقعیاتی رخ می دهند که زمینه های خیلی مساعدی برای پیشبرد این مبارزه و افشاگری بوجود می آورند که یکی از این زمینه ها دیدار چند روزه بسیاری از تنظیم های " جهادی " سنی و شیعه تحت ریاست برهان الدین ربانی از مسکو توافقنامه مشترک آنها با جانب روسها بود. این موافقت نامه بعداً از جانب گلبدین و دیگران نیز با برخی اگر و مگرهای مورد تأیید قرار گرفت.

موافقتنامه مسکو عبارت آن گام کلیدی و مهمی می باشد که قطعاً در شناساندن چهره حقیقی این احزاب که همه مزدور و خدمتگزار امپریالیستها، مرتجعین منطقه و عرب بوده و دشمنان سوگند خورده مردم زحمتکش افغانستان اند کمک شایانی می نماید. برای حزب کمونیست افغانستان تعجبی ببار نمی آورد که چرا این احزاب مدعی دفاع از اسلام در چنین شرایطی که دیگر پروسه از هم پاشیدن اتحاد جماهیر شوروی می رود تا به فرجام قطعی خود برسد و دولت کابل نفس های آخرین خود را می کشد، این احزاب بجای تشدید مبارزه علیه دولت کابل و تکیه بر شعار سرنگونی قهری وی و دفاع فعال و بدون قید و شرط از تمایلات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه جمهوریت های آسیای میانه، در خواست غرامات جنگی و غیره و غیره می شتابند تا روس های شوونیست را مورد حمایت قرار داده و نقش ارتجاعی خود را به نفع پروسترویکای گورباچف و نظم نوین بوش اجرا نمایند. زیرا اگر دیروز این همه تنظیم ها زیر نام مبارزه علیه کمونیسم و قشون سرخ متجاوز برافغانستان در جهت تامین منافع امپریالیسم آمریکا و شرکایش به خوش خدمتی پرداخته می کوشیدند تا دولت سرمایه داری بیروکراتیک سوسیال امپریالیستی شوروی و رویونیستهای حاکم در آنرا رژیم های " جنایتکار کمونیستی " وانمود سازند، اکنون بعد از جور آمدن آمریکا و شوروی بخصوص بعد از کودتای ناکام ماه سنبله جناح بیروکرات ها دهل

بازتایپ : حبیب

ونگار " حل مسالمت آمیز سیاسی قضیه افغانستان " از جانب بسیاری دول ارتجاعی هر چه بیشتر بصدا درآمده و همه گرگ ها طالب آن شدند که نباید مردم بیچاره افغانستان چنین بی سرنوشت ، آواره و درحالت جنگی قرار داشته باشند ، جنگی که دیگر زمینه دوام آن از بین رفته است . بر مبنای دیدگاه فوق است که طرح پنج فقره ای سرمنشی دول متحد ، کنفرانس سه جانبه ایران ، پاکستان و مجاهدین یکی بعد از دیگری ارائه و برگزار شدند . همه مرتجعین بر " بین الافغانی کردن مذاکرات " پافشاری و برآن رای موافق نشان دادند . هنوز دور دوم مذاکرات سه جانبه در ایران و تگ و دو سرمنشاء دول متحد به پایان نرسیده بود که بین وزرای خارجه آمریکا و شوروی در مسکو موافقت نامه ای قطع تمویل سلاحها به " هر دو جانب درگیر در جنگ افغانستان " به امضاء رسید .

به تعقیب این موافقتنامه هیأتی از جناح های مختلف مجاهدین " به پا بوسی روسها دویدند تا عرایض خدمت گذاری و چاکرپیشگی خود شان را تقدیم نمایند و تلاش هم کردند که اعتماد روسها را آنچنان جلب نمایند که آنها حاضر شوند برقید قانونی بودن حکومت ننگین اعتراف و درنشاندن این ها بجای حکومت وی حتی اگر لازم باشد به مداخله نظامی نیز متوسل شوند ؟ ! وقتی روسها چنین خدمتگاران صادق و سینه چاکي ظاهرا با اتوریتیه در بین توده ها را در اختیار داشته باشند که خواسته های فقط تبدیل کردن برخی مهره های هیئت حاکمه مستقر در کابل باشد دیگر قربانی نمودن چند مهره بدنام از حزب وطن اشکالی برایش ندارد . باین ترتیب همه این احزاب ارتجاعی اسلامی اولین قدم مهم را در راه افشای ماهیت حقیقی خود برداشتند که کنفرانس بعدی آنها در اسلام آباد با روسها چهره بیشتر این وطن خروشان را بر ملا خواهد ساخت !

از اینرو فراخوان حزب کمونیست افغانستان منحیث یگانه ستاد رزمنده حقیقتا انقلابی تا بآخر اینست که نگذارید این جنایت کاران همراه باحزب وطن ، بیروکراتان سابق ، ظاهرخانی ها و دیگر خائنین متحد شده با دست هر چه بازتری مظالم واجحافات ارتجاعی بر شما خلق های ملیت های مختلف کشور اعمال نمایند .

خلفهای غیر ملیت های مختلف کشور ! گذشت 13 سال واینکه طی این مدت احزاب اعم از ظاهرخانی و بنیادگراچه اعمالی را مرتکب شدند خود گواه برآنست . این احزاب هیچگاه برای بنا و تهداب گذاری اصولی و سالم يك افغانستان مستقل و آزاد از چنگ امپریالیزم ، نیمه فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور کوچکترین اقدامی نکردند ، برخلاف همیشه بنا بر موقف طبقاتی خویش کوشیده اند هرگونه وابستگی را تقویت و آنرا تقدیس نمایند ، پیوسته به توده ها تلقین نموده اند که بدون " کمک " امپریالیستها وکشورهای ارتجاعی منطقه و عرب مبارزه علیه خلق و پرچم و قشون اشغالگر نمی تواند به فرجام رسد ؟ ! بناء آگاهانه در مدت 13 سال کوشیده اند تا از ارتقاء سطح آگاهی سیاسی توده ها جلوگیری نمایند ، دروازه های مکاتب را بستند، علیه افکار و تمایلات وطن پرستانه ، انقلابی ، ملی و دموکراتیک منجمله تساوی بین زن و مرد بر خوردهای ماوراء ارتجاعی نموده و علیه این روند ها از سیاست ارباب و ترور استفاده اعظمی نمودند .

اخلاقیات عالی ، علوهمت و متانت مردمان افغانستان را که مشهور بود ، با اشاعه خصایل مضموم چون در یوزگی ، چاکرمنشی و برده صفتی در مقابل خارجی ها اعم از پاکستانی ، ایرانی ، عرب ، انگریز و غیره آنقدر تنزل دادند که واقعا مایه ننگ است . امروز متاسفانه در نتیجه عمومیت یافتن سیاست های ارتجاعی ، چاپلوسی و در یوزگی پیش هر خارجی نه تنها با عکس العمل جدی مواجه نمی شود ، بلکه نوعی هوشیاری و چالاکی انگاشته می شود . دروغ گفتن و در جازدن به پدیده رایج و عمومی مبدل شده است ، حتی قوماندان های مشهور و جلادی که به اصطلاح وطنی ما از بروتش خون می چکد و درست مگری بر مردم بی دفاع شهرت دارد در مقابل

**بازتایپ : حبیب**

يك خارجي به موش مرده و روباه چاپلوسي مي ماند كه ساعات متمادی منتظر دریافت اجازه ملاقات در پشت دهلیز های ادارات مختلف صف می کشند؟! می گویند " سال نیکو از بهارش پیداست ". خلقهای کشور ما باید این موضوع را عمیقاً درک نمایند که این " رهبران جهادی " و سگان پاچه گیر آنها در طول 13 سال چه در مناطق تحت کنترل شان در داخل کشور و چه در کمپ های مهاجرین که آنها هم تحت کنترل مستقیم آنها است چگونه " حکومت اسلامی ، عدل ، برادری و مساوات اسلامی " را بر قرار و آنرا به نمایش گذاشته اند . با توجه به همین مثال های غیر قابل انکاری می توان و باید چگونگی آنروزی را پیش بینی نمود که همه جناح های ارتجاعی متفقاً حکمرانی کامل بر این سرزمین را بدست گیرند .

نیروهای انقلابی وطن پرست و آزادیخواه کشور ! وقت آن نیست که با کم توجهی به سیر اوضاع در حال تکوین - پروسه سازش و مصالحه بین جناح های مختلف ارتجاعی - خود را در حاشیه قرار داده ناظر و تماشاگر بدبختی های عظیمی باشید که فردا دامنگیر خلقهای ما تواند شود . باید جرئت مندانه قدم به جلو گذارید و در بیدار ساختن توده ها ارتقاء آگاهی سیاسی و بسیج شان شانه به شانه حزب کمونیست افغانستان بکوشید . باید با تمام نیرو و توان از هر گوشه و کناری و از هر امکانی برای افشاء " مشی مصالحه ملی " و علیه روندگان این روند مبارزه نمود و به توده ها بفهمانید که راه حقیقی رهایی آنها جز از طریق جنگ خلق ممکن نیست . هیچ سازش و مصالحه ارتجاعی ، هیچ لویه جرگه و جرگه ها و شوراهای ازین قبیل ، هیچ پارلمان و انتخابات پارلمانی حقوق حقه توده ها را بر ایشان نمی تواند فراهم نماید . حق داده نمی شود ، گرفته می شود ، باید برای گرفتن حق خویش تحت رهبری حزب کمونیست افغانستان رزمیدن را آموخت و از آن دفاع کرد .

## اطلاعیه

### درمورد پیوستن کمیته تبلیغ و ترویج م - ل - م

#### به حزب کمونیست افغانستان

تاسیس حزب کمونیست افغانستان به مثابه پاسخی به نیاز مبرم طبقه کارگر و انقلاب در کشور ما ، در ماه می سال جاری مبارزات کمونیست ها و خلقهای افغانستان را وارد مرحله تازه ای نمود ، مرحله ای که در آن توده ها می توانند تحت رهبری انقلابی پرولتری مبارزات شان را علیه ارتجاع و امپریالیسم جهانی به پیش برند . ایجاد حزب کمونیست افغانستان در شرایطی که امپریالیستها و مرتجعین رنگارنگ ، حملات سبعانه و گسترده ای را علیه کمونیسم و پرولتاریای بین المللی در سطح وسیع جهانی - منجمله در منطقه و کشور ما - براه انداخته اند ، سرآغاز ضد حمله کمونیستی مداوم جنبش کمونیستی در افغانستان را با اصولیت ، شجاعت و سرفرازی اعلام نمود . پیشبرد موفقانه این نبرد سترگ و وظیفه تمامی کمونیست های انقلابی افغانستان است .

حزب کمونیست افغانستان ستاد رزمنده پرولتری در میدان مبارزات طبقاتی و ملی کشور ما ویگانه ستاد رزمنده تابه آخر انقلابی در افغانستان است . مرامنامه حزب کمونیست افغانستان به تمامی کمونیست های انقلابی در کشور بروشنی و صراحت فراخوان می دهد که : آنها فقط و فقط با رزمیدن در صفوف این ستاد است که می توانند وظایف و مسئولیت های شان را در قبال انقلاب جهانی و انقلاب افغانستان با اصولیت و شایستگی ادا نمایند .

بازتایپ : حبیب

اینک به فراخوان مرانامه حزب کمونیست افغانستان مدت زمان اندکی پس از کنفرانس مؤسس حزب، توسط یک تشکیلات پیشرو کمونیستی یعنی کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. جواب مثبت داده شد و در نتیجه ضد حمله کمونیستی آغاز شده استحکام و گسترش بیشتری یافت.

از آن جایی که کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. در طول مدت فعالیت تقریباً شش ساله اش خدمات ارزنده ای در امر تبلیغ و ترویج م. ل. م. و پیشبرد مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی کمونیستی انجام داده و با مؤسسين حزب کمونیست افغانستان دارای نزدیک ترین مناسبات رفیقانه و رزمنده ای کمونیستی بوده است، رفع حالت جدایی آن از حزب ضرورت جدی و عاجلی داشت.

بر اساس درک این ضرورت مهم و عاجل و به ادامه تماس های قبلی، جلسه چند روزه ای میان دفتر سیاسی حزب کمونیست افغانستان و رهبری کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. برگزار گردید. در نتیجه مباحثات رفیقانه و جدی که در این جلسه به پیش برده شد، رهبری کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. با تقدیر از اقدام درست و شجاعانه تاسیس حزب کمونیست افغانستان، موافقت اصولی و عمومی کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. را با مرانامه و اساسنامه حزب کمونیست افغانستان بیان نموده و پیوستن کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. به حزب کمونیست افغانستان را اعلام نمود. پس از اعلام این موافقت رهبری کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م.، چگونگی ادغام تشکیلات کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. در تشکیلات حزب مورد مذاکره و توافق قرار گرفت.

رفقا و دوستان! کمونیست های انقلابی افغانستان! کارگران، دهقانان و روشنفکران آگاه کشور! پس از پیوستن کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م. به حزب کمونیست افغانستان، توان مبارزاتی حزب بیشتر گردیده و جرئتش برای پیشروی افزون تر شده است. تدارک، بر پایي و پیشبرد موفقانه جنگ خلق و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین کشور، بخاطر گذار به انقلاب سوسیالیستی و حرکت به طرف کمونیسم، یگانه راه نجات است. هیچ راه دیگری که در فرجام متضمن تامین کامل منافع پرولتاریا و خلقها باشد وجود ندارد. ما شما را به پیوستن به صفوف حزب کمونیست افغانستان و پیشبرد مبارزات انقلابی تحت رهبری آن فرا می خوانیم. راه روشن و آینده تابناک است.

**به پیش در راه برپایی و پیشبرد جنگ خلق!**

**به پیش در راه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین!**

**به پیش در راه انقلاب سوسیالیستی و کمونیسم!**

**"جلسه مشترک دفتر سیاسی حزب کمونیست افغانستان و رهبری کمیته تبلیغ و ترویج م. ل. م."**

**1371 / 9 / 13 مطابق به 4 / 12 / 1991**

## نظم نوین جهانی

برای صد سال

### خیال واهی امپریالیستی

امپریالیستهای آمریکایی در این روزها مستانه عربده سر می دهند. آنها از اینکه می توانند در جهان یک تازی کنند، در غرور، نخوت و تخیلات دیوانه وار امپریالیستی به سر می برند. نظم نوین جهانی که از طرف سردمدار قصر سفید مطرح گردیده، خیال واهی ای است که کامرانی موقتی فعلی امپریالیستهای آمریکایی را عمر صد ساله می بخشد.

"نظم نوین جهانی برای صد سال" یک خیال واهی است که بر هیچ حقیقت علمی، تاریخی و اجتماعی استوار نمی باشد.

بازتایپ: حبیب

یکی از آن به اصطلاح حقایقی که امپریالیستهای آمریکایی نظریه "نظم نوین جهانی" شان را بر پایه آن شالوده ریزی کرده اند "امحای کمونیزم" است. این ادعای است که امپریالیستهای آمریکایی با شادی و شغف فراوان بیان می‌دارند و با لذت خاصی آنرا پیوسته تکرار می‌کنند. جورج بوش در مجمع عمومی "ملل متحد" گفت "امحای کمونیزم زمینه خوبی را برای به میان آمدن عصر جدید نظم و صلح آماده ساخت." ولی آیا این ادعا درست و علمی هست؟ با قاطعیت باید گفت که نه خیر.

اولا - از میان رفتن بلوک سوسیال امپریالیستی شوروی و افول قدرت و از هم پاشی روز افزون امپراتوری شوروی را "امحای کمونیزم" خواندن نادرست است. کمونیست‌ها مدت‌ها قبل یعنی در دهه پنجاه قدرت را در شوروی از دست دادند. آن سیستمی که از آن وقت تا همین اواخر در شوروی حاکم بود، سوسیالیزم نبود، بلکه سرمایه داری بوروکرات باماسک سوسیالیستی بود که با سروسامان دادن یک بلوک سوسیال امپریالیستی، در دهه های 60، 70 و 80 به رقابت سختی با امپریالیزم آمریکا و بلوک تحت رهبری اش پرداخت. درین معنی نابودی پیمان وارسا و فروپاشی روز افزون شوروی، برای امپریالیزم آمریکا و بلوک رهبری اش یک موقعیت در رقابت علیه بلوک رقیب به شمار می‌رود، اما هیچ چیزی از قبیل "امحای کمونیزم" و "پیروزی سرمایه داری بر کمونیزم" را در بر ندارد.

ثانیا - سرنگونی سوسیالیزم و از دست رفتن قدرت سیاسی پرولتاریا در تمامی کشورهای قبلا سوسیالیستی، نمی‌تواند "امحای کمونیزم" دانسته شود. درین شکی نیست که هم اکنون کمونیست‌ها در هیچ کشوری قدرت را در دست ندارند و جنبش بین‌المللی کمونیستی به مقایسه اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه به مراتب و حتی به نحو فوق‌العاده ای ضعیف به نظر می‌رسد. اما نه جنبش بین‌المللی کمونیستی از میان رفته و نه مبارزه میان کمونیزم و سرمایه داری پایان یافته است.

تاریخ نشان می‌دهد که مبارزه میان شیوه تولید نوین و شیوه تولید کهن به یکبارگی و با موفقیت سریع و آنی یک طرف و نابودی فوری طرف دیگر خاتمه نمی‌یابد، بلکه این مبارزه دهها و حتی سده های متمادی دوام می‌نماید و پیشروی‌ها و عقب نشینی‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌های زیادی را برای دو طرف در بر دارد. فقط در فرجام این چنین مبارزه ای است که شیوه تولید کهن نابود می‌شود و شیوه تولید نوین جاگزین آن می‌گردد. مبارزه میان کمونیزم جهانی و سرمایه داری جهانی یقیناً سخت‌تر، سهمگین‌تر و پرفراز و نشیب‌تر از مبارزه میان سرمایه داری و فئودالیزم، و برده داری و اشتراکیت اولیه است زیرا که نابودی تمامی اشکال استثمار و بهره‌کشی و برقراری جهانی عاری از مظلّم طبقاتی، ملی و جنسی، بار بار نسبت به مبارزات دوره های قبلی مشکل‌تر و سخت‌تر است.

اکنون دوره ای از مبارزه پایان یافته است، اما بلافاصله دوره نوینی از مبارزه آغاز گردیده است. جنبش بین‌المللی کمونیستی مشخصاً در وجود جنبش انقلابی انترناسیونالیستی سنگر مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع جهانی را قاطعانه حفظ و حراست می‌کند، در هر جای که برایش ممکن است به جنگ علیه ارتجاع و امپریالیزم دست می‌زنند و در جا‌های که فعلاً چنین کاری برایش مقدور نیست برای براه انداختن و پیشبرد جنگ انقلابی در آتیه تدارک می‌بیند و نقشه می‌چیند. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جمع بندی از گذشته جنبش بین‌المللی کمونیستی، پیروزی‌ها و موفقیت‌های شایان توجهی کسب کرده و درین راه همچنان به پیش می‌رود. این امر در نبرد های کنونی و در مصاف دادن های آینده نقش اساسی بازی کرده و خواهد کرد.

لشکر کشتی بین‌المللی امپریالیستی بر عراق، نمونه عملی روشن اقدامات برای تطبیق "نظم نوین جهانی" از طریق سرکوب قهری مشترک امپریالیستی خلقها و ملل تحت سلطه، است. طراحان

**بازتایپ : حبیب**

نظریه " نظم نوین جهانی " هرگز این را پنهان نکرده اند . بش در مجمع عمومی " ملل متحد " از " همکاری های بی نظیر میان اتحاد شوروی و امریکادر قسمت بیرون راندن عراق از کویت " به قدردانی یاد نمود . صدای آمریکا در تبصره رسمی مورخ 8 سپتامبر 1991 خود ازین هم آشکار تر صحبت می نماید : " ایالات متحده و متحدینش در اروپا ، جهان عرب و سایر مناطق جهان نشان دادند که چگونه می تواند این نظم نوین را از طریق همکاری متقابل و همه گیر تطبیق نمود ، طوریکه در نتیجه همچو همکاری ها تعرض آشکار عراق بر کویت عقب زده شد .

اما نمونه تجاوز مشترک امپریالیستی بر عراق ، کما اینکه وحشیگری و توان سرکوبگری سببانه امپریالیست ها را نشان داد ، نمی تواند بار بار تکرار گردد . البته امپریالیستها در این جنگ پیروز شدند ، اما پیروزی آنها در میدان جنگ علیرغم ، رهبری و شیوه جنگی ارتجاعی ارتش عراق به سادگی بدست نیامد و درین حال مبارزات وسیع و دامنه داری توسط توده ها در کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه ، علیه این تجاوز صورت گرفت .

ولی امپریالیستها همیشه صدام و ارتش عراق را در مقابل خود نخواهند داشت و مبارزات توده ها در کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه علیه تجاوزات آنها همیشه به شکل تظاهرات غیر مسلحانه پیش خواهد رفت . مقاومت بر ضد تجاوزات آتیه امپریالیستها بر کشورهای تحت سلطه می تواند - و باید - توسط کمونیست های انقلابی رهبری گردد . این امری است که هم اکنون می تواند در پرو صورت عملی بخود بگیرد . در آن صورت ماشین جنگی پیچیده امپریالیست ها بلا استفاده می ماند و دریای توفانی جنگ خلق در نبرد های طولانی مدت توده ای ، متجاوزین را در خود غرق می سازد در آنصورت امپریالیست ها نمی توانند انتظار داشته باشند که مبارزات علیه تجاوزات شان در منطقه مورد تجاوز و بیرون از آن فاقد انسجام رهبری انقلابی باشد و غیرمسلحانه و غیر جنگی باقی بماند . و در آنصورت پروسه تطبیق " نظم نوین جهانی " خود بیک " بی نظمی بزرگ " مبدل خواهد شد و سرنگونی کل نظم امپریالیستی حاکم بر جهان را تسریع خواهد کرد .

صرف نظر از مقاومت علیه تجاوزات امپریالیستی ، مبارزات خلقها و ملل تحت ستم علیه سلطه گری و مداخلات امپریالیستی نمی تواند متوقف گردد . یک مورد مهم از نتایج این مبارزات می تواند بهم خوردن سرحدات فعلی کشورهای تحت سلطه باشد . " نظم نوین جهانی " در رابطه با سرحدات و حدود کشورهای تحت سلطه مبتنی بر قبول همان حدود باقیمانده از دوران استعمار کهن است و ازین بابت چیز " نوینی " را در خود ندارد ، در حالیکه این حالت در اثر مبارزات جاری در این کشور ها به نحو جدی مورد سوال قرار گرفته است و یا می تواند مورد سوال قرار گیرد . مثلا سراسر منطقه میان بحیره اژه و بحیره چین را مورد توجه قرار دهیم که ترکیه ، خاور میانه عربی ، ایران ، جمهوری های آسیای شوروی ، افغانستان کشور های شبه قاره هند و چین را در بر می گیرد و تقریباً نصف نفوس جهان را در خود جای داده است . تقسیمات سرحدی موجود کشورهای این منطقه بدرجات مختلفی امروزه توسط توده ها ملت و ملیت تحت ستم مورد سوال قرار گرفته است . چه نیروی می تواند برای صد سال " نظم نوین جهانی " مبتنی بر تقسیمات کشوری کهنه و باقیمانده از دوران استعمار کهن را بر آنها تحمیل نماید ؟ بیجهت نبود که جورج بوش در مجمع عمومی " ملل متحد " هشدار داد که : " تقسیمات و تعصبات نژادی می تواند این پدیده نوین ( نظم نوین جهانی ) را متاثر سازد . " و نیز متذکر شد که : " احساسات ملیت گرایی یکبار دیگر در آسیا و اروپا مشتعل گردیده است . هرچند دنیای امروز از وحشت قتل عام سلاح های اتمی نجات یافته است ، ولی این تصادمات کوچک و خشمگین همه ما را دچار مشکلات می سازد . "

مبارزات خلقهائی تحت سلطه علیه نظام های حاکم بر کشورهای شان یعنی نظام های نو مستعمراتی - نیمه فیودالی نه متوقف شده و نه می توانند متوقف شوند . این مبارزات می توانند و باید تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی به پیش هدایت و رهبری شوند . پرو یک نمونه عالی و زنده ای ازین مورد است . اما پروهای دیگر در پیش است و آنروز دیر نخواهد بود که نه یک پرو بلکه چند و چندین پرو در جهان وجود داشته باشد . این یک خواست و آرزوی ذهنی کمونیست های انقلابی نیست ، بلکه حقیقتی است متکی بر واقعیت های سخت و جانکاه . استثمار طاقت فرسا ، استبداد خشن فاشیستی و ستم ماوراء ارتجاعی ملی و جنسی ، سرشت و سرنوشت خلقهائی تحت سلطه را رقم می زنند . کدام ابلهی می تواند ازین خلقها انتظار داشته باشد که دم بر نیاورند و نظم را رعایت کنند . تاریخ چنین چیزی را نه بخود دیده است و نه به خود خواهد دید .

یکی از پایه های اساسی نظریه " نظم نوین جهانی " ادعای مبنی بر پایان یافتن رقابت میان ابر قدرت ها است . بوش در مجمع عمومی " ملل متحد " گفت : " رقابت میان ابر قدرت ها که روابط بین المللی را برای نیم قرن گذشته تحت تاثیر قرار داده بود اکنون خاتمه یافته و یک فصل نوین سیاسی مشتمل بر فرصت های فراوان و مسئولیت های عظیم گشوده شده است . این یک پدیده کاملا جدید است که رقابت میان ابر قدرت ها به مساعدت میان آنها مبدل گردیده است . " تبصره رسمی صدای آمریکا در 8 سپتمبر 1991 مطلب متذکره را چنین وضاحت می دهد : " در مدت زمان بعد از جنگ جهانی دوم مردم دنیا با تهدید دیکتاتوری نوین از جانب اتحاد شوروی مواجه گردیدند و در مقابل ایالات متحده بار سنگین رهبری اتحاد کشورهای آزاد جهان را به عهده گرفت تا از آزادی و دموکراسی ( !! ) دفاع و حراست نماید " وقتی مبارزه پایان گرفت رئیس جمهوری جورج بوش نظریه یک نظم جدید جهانی را ارائه داشت . "

این ادعا پوچ و میان تهی و خیال پردازانه اند . قبل از همه به این دلیل که رقابت میان آمریکا و شوروی از میان نرفته است . البته این درست است که امروز مناسبات میان آمریکا و شوروی را عمدتاً تباری و سازش شان با همدیگر شکل می دهد و نه رقابت میان شان ، اما رقابت میان آنها کماکان وجود دارد و وجود خواهد داشت . حتی در صورتیکه شوروی کاملاً تجزیه شود ، رقابت میان روسیه و آمریکا می تواند بعنوان یک رقابت مهم امپریالیستی در عرصه جهانی عمل نماید . در عین حال این مسئله قابل توجه و دقت است که وضعیت فعلی شوروی خود یک منبع بسیار مهم و بالفعل اغتشاش و بی نظمی برای کل جهان است و این امر باعث تشویش خاطر تمامی امپریالیستها می باشد .

گذشته از اینها هم اکنون بر پایه تخفیف تضاد میان شوروی و آمریکا از میان رفتن بلوک شوروی و فروپاشی امپراتوری اش ، امپریالیزم قاره اروپا به طرف یک دست شدن پیش می رود . ارتش اروپایی در حال شکل گیری است ، پول واحد اروپایی تا چند سال دیگر به بازار خواهد آمد و اروپای غربی و شرقی بسوی هم نزدیک و نزدیک تر می شوند . اینک بلوک بندی امپریالیستهای اروپایی علیه امپریالیزم آمریکا دیگر یک فرضیه نیست ، بلکه در حال شکل گیری و سر بلند کردن می باشد . تلاش آمریکا در حفظ پیمان اطلس در حال حاضر عمدتاً بخاطر جلوگیری از این بلوک بندی است . اما این فقط می تواند شکل گیری نهایی بلوک بندی مذکور را به تعویق اندازد و بهیچوجهی قادر نخواهد بود از تحقق آن جلوگیری نماید .

رقابت میان امپریالیستهای اروپایی و امپریالیزم آمریکا پدیده ای نیست که تازه زاده شده باشد . حتی در اوج رویارویی رقابتی آمریکا و شوروی ، مناسبات میان امپریالیستهای اروپایی و امپریالیزم آمریکا خالی از مشکلات و مسایل رقابت آمیز نبوده است . رقابت میان قدرت های مختلف امپریالیستی ریشه در پایه و اساس سیستم امپریالیستی دارد و بایک " اعلام " توسط جورج بوش و دیگران از بین نمی رود . چنین رقابتی در مناسبات میان آمریکا و جاپان نیز در عرصه

**بازتایپ : حبیب**

های معینی و بویژه عرصه اقتصادی و تجارت جهانی به شدت وجود دارد که با توجه به اوضاع جدی جهانی گستردگی و تعمیق بیشتر آن قویاً متصور است .

از جانب دیگر رقابت جهانی سبعانه میان بلوک های آمریکا و شوروی ، همانگونه که آخرین نمونه این گونه رقابت نخواهد بود اولین آن نیز نمی باشد . در گذشته بلوک بندی های امپریالیستی ای وجود داشتند که در عمل خطرناکتر از بلوک بندی آمریکا و شوروی علیه همدیگر ، تبارز نمودند . بلوک بندی متقابل آمریکا و شوروی به جنگ جهانی منجر نشد ، اما آن بلوک بندی ها دو جنگ جهانی اول و دوم را مشتعل ساخت . ازینجهت در آینده رقابت های امپریالیستی سخت تر و سبعانه از رقابت میان آمریکا و شوروی در چند دهه گذشته ، می تواند بوجود آید . مثلاً آلمان شکست خورده در دو جنگ جهانی اژدهای زخم رسیده ای است که می خواهد در قالب وحدت اروپا مجدداً سر بلند نماید . بلوک متحده امپریالیستهای اروپا برای یانکی ها می تواند خطرناکتر از بلوک نابود شده سوسیال امپریالیستها باشد .

همانگونه که رقابت میان امپریالیستها در مناسبات مستقیم میان خود شان از بین نرفته است ، در رابطه با " مناقضات منطقی " نیز همچنان وجود دارد . این رقابت همچنان عمل می نماید و ممکن است در آینده نه چندان دور یکبار دیگر حدت و شدت کسب نماید . هر گاه مصالحتی و سازشی که اکنون توسط امپریالیستها در روابط با مسایل و روابط مستقیم میان خود شان و در رابطه با منازعات منطقی " هم توسط خود آنها و هم توسط وابستگان شان - پیش برده می شود بصورت ذاتی پر از کشمکش ها و رقابت ها اند و نمی توانند باعث اتحاد و اتفاق خدشه ناپذیر میان آنها گردند . امپریالیستها و مرتجعین هرگز قادر نخواهند شد اتحاد پولادین میان شان بوجود آورند . اتحاد فعلی آنها هم شکننده است و هم موقتی . آنها چانس همیشگی برای لشکر کشی های جهانی امپریالیستی علیه خلقهای تحت سلطه در اختیار ندارند .

نظریه نظم نوین جهانی بطور محکمی بر خوش خیالی تبعیت و فرمانبرداری مدام پرولتاریا و زحمتکشان کشورهای امپریالیستی از نظام موجود ، پایه ریزی شده است . اما خلقهای کشورهای امپریالیستی نمی توانند بارکش و جفاکش مدام سیستم ارتجاعی حاکم برین کشورها باقی بمانند . مبارزات انقلابی در این کشورها هرگز کاملاً فروکش نکرده و از میان نرفته است . بهشتی که امپریالیستها ادعا می نمایند برای ملت های شان بوجود آورده اند ، بهشتی برای اقلیت ها است و نه برای اکثریت های دوزخی و عاصی . برقراری حکومت نظامی چند شبانه روزی در واشنگتن - این قلب امپریالیزم یانکی - در گرماگرم های و هوای جورج بوش برای " نظم نوین جهانی " و کاوبای بازی های بعد از پیروزی در جنگ خلیج نشان داد که تبعیت و فرمانبرداری مردم آمریکا از نظم حاکم بر آن کشور تا چه حد شکننده و ضربه پذیر می باشد . مبارزات پدافند و گسترده ای که آمریکا و کشورهای اروپای غربی را در ایام جنگ خلیج بر گرفت پتانسیل انقلابی خلقهای این کشورها را در مبارزه علیه نظام حاکم موجود بخوبی نمایش داد .

بحرانی که امروز سراسر قلمرو بلوک سوسیال امپریالیستی سابق شوروی را در بر گرفته است ، صرفاً بحران یک بلوک امپریالیستی از میان رفته نیست ، بلکه بیک معنی بحران کل نظام حاکم در جهان فعلی است . ازین جهت تأثیرات این بحران هم اکنون دامن امپریالیزم آمریکا و متحدین غربی اش را نیز گرفته و در آینده با تعمیق روز افزون آن بیشتر از پیش وسعت و شدت خواهد یافت . این امر می تواند شرایط خوبی برای پیشبرد مبارزات انقلابی درین کشورها بوجود آورد .

شرایط برای پیشبرد مبارزات انقلابی و پیروزی انقلاب در کشورهای امپریالیستی وجود دارد . یک جنگ جهانی امپریالیستی می تواند تمامی کشورهای امپریالیستی را در یک بحران عمیق غرق سازد و شرایط را برای قیام و پیروزی انقلاب مساعد گرداند . اما پیروزی انقلاب در این کشورها صرفاً و منوط و محدود به برپایی جنگ جهانی امپریالیستی نیست . وضع فعلی شوروی و بلوک

**بازتایپ : حبیب**



سابق نشان می دهد که حتی در غیاب یک جنگ جهانی ، می تواند آن چنان بحرانی دامنگیر یک ابر قدرت امپریالیستی شود که نه تنها بلوکش را از میان بردارد بلکه موجودیت خود امپراتوری اش را نیز به شدت تحت سوال قرار دهد . بنابر این شرایط برای پیروزی انقلاب در کشورهای امپریالیستی در غیاب یک جنگ جهانی نیز می تواند مساعد گردد.

این چنین است که بر قراری نظم نوین جهانی برای صد سال ، یک خیال است ، یک توهم است و یک رویای غیر قابل تطبیق است . " امپریالیزم ببر کاغذی است . " این را باید مدام بخاطر داشت .

\*\*\*\*

شماره دوم " شعله جاوید " برای انتشار آماده می شود که کنفرانس مشترک رهبران جمهوری های آسیای میانه شوروی با اعلام آمادگی این جمهوری ها برای پیوستن به جرگه کشور های مشترک المنافع ، مطروحه از جانب روسیه ، بیلوروسی و اوکراین پایان یافت . اکنون دیگر حکومت مرکزی شوروی تحت رهبری گورباچف فقط اسما وجود دارد . اما تلاش برای تشکیل جرگه کشورهای مشترک المنافع ، کوشش دیگری است برای حفظ و بقای امپراتوری مسکو به شکل دیگر . غرب و مرتجعین منطقه نیز بقای امپراتوری مسکو را می خواهند !

### خلاصه ای از

## پیام کنگره مؤسس حزب کمونیست افغانستان

### به کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

رفقا !

کنگره مؤسس حزب کمونیست افغانستان درود های گرم و تمنیات نیک رفیقانه خود را به پیشگاه شما رفقا تقدیم می نماید .

کنگره مؤسس حزب کمونیست افغانستان ، توسط سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان تدارک دیده شده و برگزار گردید .... مسوده چهارسند اساسی ، شامل سه سند اساسی مرآمی حزب (اساسات ایدئولوژیک - سیاسی حزب ، برنامه برای انقلاب دموکراتیک نوین و استراتژی جنگ خلق ) و اساسنامه حزب ، توسط مرکزیت مؤقت سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان تأیید گردیده و در میان کادرها و صفوف سازمان به جروبحث گذارده شد .

طی مدت چهار ماهی که مباحثات پیرامون مسوده های اسناد اساسی کنگره جریان داشت ، "مرآنامه حزب کمونیست افغانستان " و " اساسنامه حزب کمونیست افغانستان " ، برای ارائه به کنگره به صورت نهایی مدون گردید . با وجودیکه طی این مدت آمادگی سازمان برای پذیرش مسئولیت ایجاد حزب کمونیست افغانستان و اعلام موجودیت آن به نحوی فوق العاده ای افزایش یافت ، اما قرار بر این شد که میزان این آمادگی یکبار دیگر در کنگره مورد جروبحث قرارگیرد . سهم گیری فعالانه و پرشور تمامی رفقای حاضر در کنگره ، در جریان مباحثات پیرامون متن "مرآنامه حزب کمونیست افغانستان " و " اساسنامه حزب کمونیست افغانستان " نشان داد که سازمان برای تقبل مسئولیت ایجاد حزب اعلام موجودیت آن ، آمادگی لازمه را کسب کرده است . به همین جهت موقع بحث مشخص روی این قضیه ، سمت مباحثات دیگر کاملاً روشن شده بود و کنگره به اتفاق آراء بعنوان کنگره مؤسس حزب کمونیست افغانستان مورد تصویب قرار گرفت .

بازتایپ : حبیب

آنگاه رفقا به پا خاستند و روي " مرانامه حزب کمونیست افغانستان " و " اساسنامه حزب کمونیست افغانستان " دست روي دست همدیگر گذاشتند . یاد گذشته ها و گذشتگان ، فشار خاطره های سالهای درد آلود ورنج آوردوران جوانی سنگینی بار مسئولیت سترگی که بر دوش ها افتاده بود ، یکجا با تصاویر زیبایی آرزو ها ، رویا ها و آرمان های بزرگ ، قلب ها را فشرد و به تب و تاب انداخت ، شانه ها را مرتعش ساخت ، بغض گلو ها را در هم پیچاند ، آب دیدگان را سرازیر ساخت و در چنین حالتی با متانت ، سنگین و استواری سوگند کمونیستی بزرگ رزمیدن تا پای جان در راه آرمان ، برزبان ها جاری شد . غم ها و شادی ها ، نفرت ها و محبت ها و یاد ها و خواسته ها در هم گره خورد و شوریده حالی یاران ساعت ها دوام کرد . بدین سان حزب پیشاهنگ پرولتری در افغانستان با درون مایه ای از علم انقلاب ، پایه ای از تعهد خرائین انقلابیون کمونیست و آب و رنگ زیبایی عواطف و احساسات عالی انسان های نوین زاده شد ، همه مان را مبارک باد !  
رفقا!

حزب کمونیست افغانستان محصول نورسی از مبارزات جنبش کمونیستی بین المللی است و در خدمت باروری بیشتر آن قرار دارد . بارها تعهدات مرامی و تشکیلاتی ما ، حزب کمونیست افغانستان را به مثابه گردانی از ارتش جهانی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در آورده است . کاملاً یقین داریم که این گردان تازه پا را یاری خواهی کرد و در تسلیح بیشتر آن خواهید کوشید .

**زنده باد مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم !**

**زنده باد انترناسیونالیزم پرولتری !**

**زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی !**

**یامرگ یا پیروزی !**

**کنگره مؤسس حزب کمونیست افغانستان**

**اول ماه می**

**1991 – 1370**

### **پیام کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به حزب کمونیست افغانستان**

به حزب کمونیست افغانستان !

رفقا :

با شادی بسیار خبر تشکیل حزب کمونیست افغانستان در اول ماه می 1991 را دریافت کردیم . نیروهای انقلابی افغانستان که بیش از ده سال است با رژیم تحت الحمایه شوروی در کابل می جنگد ، جسورانه درفش ایدئولوژی کمونیستی را بر افراشته و مقصد خود را به نبرد دوشادوش با خواهران و برادران خویش در سراسر جهان بخاطر بر پایي جهانی عاری از ستم و استثمار – یعنی جهان کمونیستی – اعلام داشتند . این امر در دورانی که امپریالیستهای شرق و غرب عربده به اصطلاح " مرگ کمونیزم " را سر داده اند . از اهمیت بسزا برخوردار است . تاریخ افغانستان بخصوص در دوازده سال گذشته ، یعنی از زمان تجاوز شوروی به این کشور ، نشان داده که توده های خلق هیچگاه از مبارزه با بی عدالتی ، ستم و استثمار باز نمی ایستند . ولی همین تاریخ ثابت کرده است که بدون رهبری صحیح رهایی بدست نمی آید و فداکاری های خلق تنها بازچه دست نیروهای خواهد شد که هدفی جز ادامه استثمار به شکل دیگری ندارند .

**بازتایپ : حبیب**

مبارزه در افغانستان دلیلی زنده بر اینست که فقط پرولتاریا طبقه ای که هیچ منفعتی در هیچ نوع ستم و استثمار ندارد، می تواند خلق را بر اساس وحدت کارگر و دهقان متحد کند، فقط پرولتاریا می تواند خلق را در کسب شناخت همه جانبه دشمنان مخفی و آشکار یاری سازد، و فقط پرولتاریا می تواند قلب ارتجاع را نشانه گرفته و خلق را در یک جنگ خلق واقعی به سوی پیروزی رهنمون شود. در افغانستان نیز مثل هر جای دیگر، رهبری پرولتاریا به معنی رهبری یک حزب پیشآهنگ متکی به ایدئولوژی پرولتاریا یعنی مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون است. حزب کمونیست افغانستان نو بنیاد است، ولی تشکیل آن حاصل سالها مبارزه مسلحانه انقلابی علیه امپریالیسم و فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات، حاصل مبارزه جانانه برای احاطه بر مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و بکار بست آن و غلبه بر خطوط بورژوایی و اپورتونیستی درون صفوف انقلابیون می باشد.

تشکیل حزب کمونیست افغانستان صفحه جدیدی در مبارزه انقلابی این کشور می گشاید. بدین معنی که در ورق های آتی، پرولتاریا و خلق تحت درفش خویش و بخاطر منافع خویش خواهند جنگید، و این جنگ را به مثابه بخشی از ارتش جهانی گورکنان امپریالیسم و ارتجاع به انجام خواهند رساند. به این دلیل است که ما از بشمار آوردن حزب کمونیست افغانستان در میان احزاب و سازمانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی احساس غرور می کنیم.

### کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

11 اگست 1991

## جنگ خلق

### توطئه مادرید را درهم خواهد شکست!

درسی ام اکتبر، دشمنان کوچک و بزرگ خلق فلسطین به امید آنکه برای همیشه آرمان فلسطین را مدفون کنند، در شهر مادرید گرد هم خواهند آمد. اما خلق فلسطین در حالیکه کنفرانس هنوز آغاز نگشته، آنرا با موج نوینی از مبارزه علیه اشغالگران صهیونیست و برضد سازش و تسلیم طلبی پاسخ می گویند.

این کنفرانس را ایالات متحده آمریکا سازمان داد و تدارک عمده اش برای برگزاری آن جنگ سبعانه خلیج بود، جنگی که طی آن صد ها هزار تن از مردم عراق قتل عام گشته و به قحطی کشانده شدند، درین نمایش مهلک به اتحاد شوروی نقش آبی واگزار گردیده است. به رژیم های نوکر صفت عرب هم دستور داده شده که حضور یابند. شمیر با درندگی آمده است تا نمک بر زخم بپاشد. ومشتی تسلیم طلب فلسطینی نیز استخدام گردیده است، تا در حالیکه یاسر عرفات برای این آخرین ذلت و پستی کف می زند، تعظیم کنند و میز امپریالیستها را دستمال کشند.

ایالات متحده قبول مشروعیت اشغالگران اسرائیلی را بعنوان پیش شرطی برای شروع مذاکرات تعیین کرده است. این یعنی پذیرفتن مشروعیت کل تاریخ جنایات و توطئه چینی ها علیه خلق فلسطین، منجمله ریشه کن کردن خونین آنها از سرزمین شان و محروم ساختن جمهوری آنان از حق داشتن دولت خود. این یعنی به رسمیت شناختن زندان کرهیی بنام کشور اسرائیل و تمام جنگها و تجاوزات این پادگان نظامی صهیونیستی - امپریالیستی علیه کشورهای همسایه. تنها نقشی که " رهبران " فلسطین درین روند بازی می کنند عبارت است از قبول یوغ انقیاد امپریالیستهای

آمریکایی و سگ نگهبان آنها یعنی دولت اسرائیل و انجام وظایف پولیسی در میان توده های فلسطینی که مسلماً باین تسلیم طلبی گردن نخواهند نهاد .

تسلیم عرفات به توطئه مادرید نتیجه منطقی خط قدیمی جریان های اصلی سازمان آزادیبخش فلسطین تحت شرایط بین المللی نوین است . اینها سالها در گوش مردم فلسطین خواندند که " واقع گرایي " حکم می کند خلق فلسطین برای رهایی خود به رژیم های امپریالیستی ( بخصوص سوسیال امپریالیستهای شوروی ) ودول ارتجاعی عرب ( نه فقط امثال عراق ، سوریه یا لیبیا که همچنین عربستان سعودی و امیرکویت ) و " افکار عمومی جهانی " که منظور شان ازان عبارت بود از افکار طبقات ارتجاعی حاکم ، تکیه کند . ساف ، از مدتها قبل اصل يك " مصالحه " امپریالیستی بر سر مسئله فلسطین را قبول کرد " مصالحه " ایکه اسرائیل را دست نخورده گذارده وباصطلاح " راه حل کوچک " خوانده می شد . اما هر سازش وعقب نشینی ، تنها اشتهای امپریالیستها را تحریک کرده وساف را مجبور به تن دادن به حقارتی بیشتر نمودند . بالاخره آشکارگشت که آنچه بنام " گام اول " در راه رهایی کامل فلسطین بخورد مردم داده می شد ، چیزی بیش از گام اول در راه مادرید نبود .

درگذشته ، شوروی ، منافع امپریالیستی خود را تحت پوشش " حمایت " از خلق فلسطین دنبال می کرد . آنها تلاش می نمودند تا از مبارزات توده های عرب به مثابه سلاحی در رقابتهای خود با امپریالیستهای آمریکائی سود جویند . اما سوسیال امپریالیست های شوروی همیشه از باصطلاح " حق موجودیت " اسرائیل حمایت کرده وهمواره با مبارزه انقلابی واقعی توده ها در فلسطین وجهان عرب علیه صهیونیزم وامپریالیزم ، مخالفت می کردند .

امروزه ، شوروی منافع امپریالیستی خود را عمدتاً نه از طریق تخاصم آشکار با آمریکا بلکه از راه همکاری با آن دنبال می کند . نباید فراموش کرد که ایده برگذاری يك کنفرانس بین المللی در مورد خاور میانه همیشه پیشنهادی از جانب شوروی بوده و اکنون فرق معامله فقط در آن است که شوروی مجبور به قبول يك نقش درجه دوم گشته است .

وضع جدید شوروی همچنین بدان معنا است که برخی از رژیم های ارتجاعی سابقاً وابسته به آن ، ودر صف اول رژیم اسد در سوریه ، اکنون باید به ساز بیکر وشمیر برقصند . آنهایی که همواره اتکاء به شوروی و نوکران آنرا موعظه می کردند باید بدانند که در توطئه مادرید سهم می باشند .

## نظم نوین جهانی

به خلق فلسطین گفته می شود که رویای بازیابی سرزمین خود را بدور افکنند . آمریکا قصد خود مبنی بر ایجاد يك " نظم نوین جهانی " که صد سال دوام آورد را اعلام نموده است . تسلیم طلبان ادعا می کنند هیچ آلترناتیو " واقع بینانه " ای بجز گدایی برای شغل ژاندارمی درین نظم ارتجاعی موجود نیست .

اما " غیر واقع بینانه " ترین پندار آنست که توده های فلسطینی در حالیکه توطئه چینان مادرید مشغول محکم کردن زنجیر های ستم واستثمار اند ، سکوت اختیار کنند . طغیان های جاری این را خوب نشان می دهد . و همانگونه که توده ها تلاش های قبلی برای فروختن حقوق خلق فلسطین را خشمگینانه پس زنند ، این بار نیز توطئه چینان مادرید در میان مردم منفرد شده و تحت حمله آنان قرار خواهند گرفت .

این حقیقتی است که نیروهای ارتجاعی به شدت قدرتمندی علیه خلق فلسطین متحد شده اند . اما تاریخ بار ها نشان داده که هر زمان توده های فلسطینی به مبارزه علیه دشمنان شان برخاسته اند ،

بازتایپ : حبیب

منبع بزرگی از قدرت و حمایت را - نه در امپریالیستها، شیخ ها، ژنرال ها و صهیونیست های باصطلاح " دست چپ " - بلکه در پرولتاریا و خلقهای ستمدیده سراسر جهان یافته اند. مبارزه علیه توطئه مادرید می تواند فلسطین را از قربانی " نظم نوین جهانی " به جبهه حیاتی در مبارزه مسلحانه علیه این نظم ارتجاعی تبدیل کرده و الهام بخش کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابی سراسر جهان گردد. مسلماً مبارزه برای رهایی کل فلسطین سخت و طولانی و مملو از جانباختگی خواهد بود. اما هیچ راه دیگری موجود نیست. امید بستن به آنکه امپریالیست ها، صهیونیست ها و مرتجعین روزی روی خوش بگونه از رهایی نشان خواهند داد بدتر از هر رویاهای غیر واقعی است - دروغ خلص است به قصد تحمیق مردم که دست از مبارزه مردم بردارند.

جنگ طولانی مدت خلق تنها روش واقعی برای رهایی فلسطین است. این راهی است که امروز توسط حزب کمونیست پرو پیروزمندان طمی می شود - حزب کمونیست پرو طی دهها سال گذشته جنگی انقلابی علیه دولت پرو که وابسته به آمریکا است را با اتکاء بخود وبدون قطره ای کمک از جانب دشمنان انقلاب به پیش برده است.

مردم قهرمان فلسطین بارها و بارها نشان داده اند که در اشتیاق بر پایي چنین جنگی به سر می برند. اما تاریخ نشان داده است که برای اینکه چنین جنگی پیروزمند باشد باید توسط پرولتاریا و حزب اصیل مارکسیست - لنینیست - مائوئیستی اش رهبری شود. فقدان چنین حزبی در فلسطین به شدت احساس می شود.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، احزاب و سازمانهای مائوئیست حقیقی جهان را گرد هم می آورد و موضع آن عبارت است از مبارزه سازش ناپذیر و پیگیر علیه امپریالیزم و ارتجاع، مبارزه تا بآخر برای ایجاد يك جهان کمونیستی، جهانی عاری از تمایزات طبقاتی و پیشبرد خط انترناسیونالیزم پرولتاری که مبارزات کارگران و ستمدیدگان سراسر جهان را به یکدیگر پیوند می زند.

دیر زمانی است هنگام آن رسیده که انقلابیون فلسطین پرده توهمات و راه های دروغینی که به مادرید ختم شد را پس زنند. سنت دیرینه وشکوهمند مبارزات خلق فلسطین، منجمله مبارزات جاری علیه توطئه مادرید، شرایطی عالی برای ظهور يك رهبری انقلابی اصیل که متکی بر مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون باشد را فراهم می کند.

**برای رهایی کامل فلسطین!**

**جنگ خلق توطئه مادرید را درهم خواهد شکست!**

**کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی**

**لندن 28 اکتوبر 1991**

معرفی احزاب و سازمانهای عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

### حزب کمونیست پرو

حزب کمونیست پرو در سال 1928 توسط "خوزه کارلوس ماریاتکی" بر اساس مارکسیزم - لنینیسم بنیان گذاری گردید .

"ماریاتکی" از طریق تطبیق مارکسیزم - لنینیسم با شرایط مشخص پرو ، مشی سیاسی برای انقلاب پرو را تدوین نمود . حزب کمونیست پرو در زمان حیات "ماریاتکی" به عضویت انترناسیونال کمونیستی (کمیترن) درآمد . اما "ماریاتکی" عمر کوتاهی داشت و در سال 1930 به سن 35 سالگی چشم از جهان پوشید . پس از مرگ وی حزب کمونیست پرو مواضع انقلابی اش را که اساس برنامه حزب را می ساخت ترك گفت و در مسیر انحراف و ارتداد در غلطید .

در اوایل سالهای 1960 ، تحت تاثیر پلمیک های مائوتسه دون و حزب کمونیست چین علیه رویزیونیسم روسی ، کمونیست های انقلابی در داخل حزب کمونیست پرو ، با موضعگیری علیه رویزیونیسم مسلط بر حزب ، در فراکسیون سرخ گرد آمدند . منطقه روستایی آیاکوچو را باید زادگاه فراکسیون سرخ دانست . کمیته ولایتی حزب کمونیست پرو در آیاکوچو تحت رهبری رفیق گونزالو - صدر فعلی حزب قرار داشت و از سال 60 کار در میان دهقانان را آغاز کرده بود . مبارزات فراکسیون سرخ علیه رویزیونیسم مسلط بر حزب باعث گردید که در سال 1964 رهبری رویزیونیست حزب کنار زده شود . این کار سرآغازی بود برای باز سازی حزب که مدت پانزده سال یعنی تا سال 1979 دوام نمود . در طول این مدت حزب کمونیست پرو بر اساس مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون (حزب در آن زمان مائوتیسم را اندیشه مائوتسه دون می گفت) باز سازی شده و تمام مواضع که در مخالفت با اندیشه مائوتسه دون (مائوتیسم) قرار داشتند ، طرد گشتند . این باز سازی که دستیابی به يك حزب طراز نوین پرولتری را برای کمونیست های پروئی ممکن گردانید ، امر تعیین کننده ای بود برای آغاز و پیشبرد جنگ خلق در پرو .

در آخرین سالهای دوره باز سازی ، ساختمان تشکیلاتی حزب در سطح سراسری نوسازی گردید . قبلاً حزب به کمیته ها و تشکیلات ولایتی تقسیم شده بود . اما مطالعه تاریخ مبارزات طبقاتی و شرایط سیاسی ، اجتماعی ، جغرافیایی و اقتصادی پرو نشان داد که باید بجای تقسیمات قبلی کمیته ها و تشکیلات منطقوی بوجود آیند . ساختمان تشکیلات حزب بر اساس تقسیمات منطقوی در سال 1977 پایه ریزی شد و همزمان با آن جریان "گسست بزرگ" آغاز گردید . اعضاء و کادرهای حزب کمونیست پرو که در ابتدا از خرده بورژوازی شهری تشکیل یافته بودند ، خانواده ها و محل های زندگی شان را در شهر ها ترك گفته و به روستا ها رفتند تا فعالیت تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ خلق را در میان دهقانان فقیر سازماندهی نمایند . این کار بر مبنای تکیه بر نیروی محرکه مبارزه طبقاتی در روستا یعنی مسئله زمین ، با بکار بستن سه "با" (زندگی با دهقانان فقیر مبارزه شانه به شانه با دهقانان فقیر و کار با دهقانان فقیر) پیش برده شد . همچنان در شهر ها کار در میان کارگران پیش می رفت . در يك کلام حزب از طریق تشکیلات توده ای که در میان دهقانان فقیر ، کارگران ، زنان ، روشنفکران و جوانان بنا نهاد ، بحث های ایدئولوژیک - سیاسی دوران تدارک برای برپایی جنگ خلق را در میان توده ها برد و آنها را برای درک ضرورت جنگ خلق یاری رساند .

برگزاری نهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب در جون 1979 با روشن ساختن طرح کلی استراتژی جنگ خلق و تشکیل کنفرانس سراسری حزب در نوامبر 1979 که مسایل مربوط به تدارک برای

بازتایپ : حبیب

جنگ خلق را مشخص ساخت دوره پانزده ساله باز سازی حزب کمونیست پرو را پایان بخشید . باوجودیکه در این زمان جنگ خلق به استراتژی مبارزاتی حزب بدل گشته بود و تمامی فعالیت های ایدئولوژیک - سیاسی و نظامی تدارکی در جهت تطبیق و اجرای این استراتژی پیش می رفت ، یک خط اپورتونیستی راست در مورد چگونگی و زمان آغاز جنگ ، در حزب سر بلند نمود . این خط مطرح می کرد که هنوز شرایط برای آغاز جنگ خلق مساعد نیست و اگر به این کار مبادرت شود ، حزب آنچنان ضربات سختی خواهد خورد که تا چند نسل دیگر قادر نخواهد بود سر بلند نماید . خط اپورتونیستی راست شکست خورد و نیمی از اعضای کمیته مرکزی حزب تصفیه گردید .

به تعقیب کنفرانس سراسری حزب و به منظور آغاز جنگ ، یک مدرسه نظامی در اپریل سال 1980 توسط حزب ایجاد گردید تا اعضای حزب را در مورد مسئله قهر انقلابی ، جنگ خلق ، تاریخ پرو و مبارزات توده ها آموزش دهد .

در ماه می 1980 جنگ خلق در پرو با سوختاندن صندوقهای رای در کشکی آغاز گردید . به تعقیب آن بلافاصله عملیات نظامی روستایی از قبیل ویران کردن مزرعه " ایرامبایا" که در آن صد ها تن از توده ها بسیج شده و خانه مالک را ویران کردند و خود او را از زمین رانده و زمین را تقسیم نمودند ، و نیز عملیات نظامی معینی در بعضی از شهرها - منجمله لیما مرکز کشور - براه افتاد که فعالیت های نظامی روستایی از عمده گئی برخوردار بوده و فعالیت های نظامی شهری بصورت کمکی پیش می رفت .

در مرحله تطبیق " نقش برای آغاز جنگ " که از ماه می تا دسامبر 1980 را در بر گرفت جمعا بیشتر از 1300 عملیات توسط گروه های نظامی که از طریق ترکیب اعضای حزب و توده ها بوجود آمده بودند ، انجام یافت .

پس از مرحله فوق ، مرحله تطبیق " نقشه برای رشد جنگ " فرا رسید . اولین کارزار این مرحله عبارت بود از کارزار " اسلحه و مهمات بدست آورید " . این کارزار از طریق عملیات مصادرویی پیش برده شد . یکی از عملیات مهم این کارزار حمله به مرکز پولیس لوریکوچا در شهر آوان تایی ولایت آیاکوچو بود که توسط سلاح های چوبی انجام یافت . چریک ها با سلاح های چوبی به مرکز پولیس حمله کرده و با خلع سلاح کردن پولیس ها سلاح های واقعی بدست آوردند . مرحله تطبیق " نقشه برای رشد جنگ " ، مجموعا بیشتر از 5300 عملیات مختلف را در بر گرفت و از جنوری 81 تا جنوری 83 ادامه یافت . در این مرحله مناطق چریکی بوجود آمدند و قدرت سیاسی نوین خلق در وجود کمیته های خلق ( بصورت نیمه مخفی) شکل می گرفت .

پس از آن ، مرحله تطبیق " نقشه برای کسب مناطق پایگاهی " آغاز گردید . این نقشه توسط جلسه وسیع کمیته مرکزی - از جنوری تا مارچ 83 - به تصویب رسید . جلسه در بحبوحه مبارزه دو خط پیش رفت . دیدگاه راست روانه ای که میگفت درست نیست که مناطق پایگاهی بسازیم ، درین موقع در حزب وجود داشت . این دیدگاه استدلال می کرد که مائویما آموخته است که برای داشتن مناطق پایگاهی باید اول شکست های مهمی بر دشمن تحمیل کنیم ، درحالیکه ما تا حال فقط با پولیس جنگیده ایم و هنوز وارد نبرد رویارویی با نیروهای نظامی اردویی دشمن نشده ایم . اما از آن جائیکه در طی تقریبا سه سال جنگ خلق در مناطق وسیعی از روستا ها ، با شکست قوای پولیس و فرار فیودال ها به مراکز شهر ها ، خلابی قدرت سیاسی در این مناطق بوجود آمده بود ، حزب نمی توانست از برقراری قدرت سیاسی نوین و ایجاد مناطق پایگاهی انقلابی - البته منطبق با اوضاع و حالات خاص پرو صرف نظر نماید . مواضع راست روانه دوران حزب مغلوب شده و بر سر تطبیق " نقشه برای کسب مناطق پایگاهی " توافق عمومی حاصل گشت .

" نقشه برای کسب مناطق پایگاهی " زمینه برای ایجاد " ارتش چریکی خلق " مساعد گرداند . تا این زمان گروه های نظامی فقط از چریک ها تشکیل گردیده بودند و در مقابل پولیس می جنگیدند . اما وقتی حکومت پرو درسامبر 82 ، با وجود آمدن دورنمای قدرت سیاسی ، تصمیم گرفت اردوی دولتی را به میدان جنگ بفرستد ، برای حزب کمونیست پرو نیز الزامی گردید که ارتش خود را بسازد . " ارتش چریکی خلق " از سه بخش تشکیل گردید : 1 - نیروهای عمده که مأموریت شان انجام عملیات در یک منطقه عملیاتی وسیع است . ، 2 - نیروهای محلی که شعاع عملیاتی محدود تری دارند . و 3 - نیروهای پایه ای یعنی ملیشیا که شعاع عملیاتی باز هم محدود تری دارند . " ارتش چریکی خلق " در مبارزه علیه نظارت راست روانه که مخالف ادغام ملیشیا در ارتش چریکی بود ، بوجود آمد . طرفداران این نظر می گفتند که ادغام ملیشیا در ارتش چریکی باعث نابودی ملیشیا خواهد شد . این نقطه نظر متکی بود بر عدم اعتماد به توده ها ، ارزش دادن بیش از حد به نیروهای نظامی و ترس . این خط در هم شکسته شد و آنهایی که این نظر را داشتند از خود انتقاد کردند . در نتیجه حزب تصمیم گرفت " ارتش چریکی خلق " را بوجود آورد .

مرحله تطبیق " نقشه برای کسب مناطق پایگاهی " از ماه می 83 تا سپتامبر 86 دوام نمود و جمعا بیشتر از 28600 عملیات را در بر گرفت . تطبیق " نقشه برای کسب مناطق پایگاهی " حزب کمونیست پرو را از " ارتش چریکی خلق " ، مناطق پایگاهی و یک سیستم کاملی از مناطق چریکی ، مناطق عملیاتی و نقاط عملیاتی ، برخوردار گردانید . در همین مرحله بود که شورش زندانیان در زندان های مختلف پرو بوقوع پیوست و رژیم را از لحاظ سیاسی سخت بی آبرو و بی حیثیت ساخت . همچنان در همین مرحله بود که حزب کمونیست پرو در تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با شرکت در دومین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های م . ل . ا سهم گرفت و از آن پس به حیث یکی از اعضای این جنبش بفعالیت ادامه داد . حزب کمونیست پرو اولین عضو " جا " است که بجای اصطلاح " اندیشه مائوتسه دون " اصطلاح " مائوئیزم " را بکار برد .

دوره تطبیق " نقشه برای گسترش مناطق پایگاهی " که از دسامبر 86 شروع شده و تا ماه می 89 ادامه یافت جمعا بیشتر از 63000 عملیات را در بر گرفت . حزب کمونیست پرو در ماه ها اخیر این دوره قادر گشت کنگره خود را دایر نماید که دایر شدن آن استحکام ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی حزب را کیفیت تازه و نوینی بخشید .

جنگ خلق در پرو ، در طول نه سال فعالیت - از ماه می 80 تا ماه می 89 - با بانجام رساندن تقریباً یکصد هزار عملیات ، موفقیت های شایان توجهی کسب نمود و پس از آن وارد مرحله " نقشه بزرگ برای گسترش مناطق پایگاهی و کسب قدرت " گردید . این جنگ در طول دو سال گذشته باز هم موفقیت های چشم گیری بدست آورده است .

اکنون در مناطق وسیعی از دره ها و کوهپایه های " اند " ارتجاع سرنگون گردیده " انقلاب ارضی پیش برده شده و دولت دموکراتیک نوین ایجاد گردیده است . بهمین جهت است که مرتجعین پروئی و حامیان امپریالیستی شان برای لشکر کشی های امپریالیستی و ارتجاعي علیه جنگ خلق در پرو زمینه چینی می نمایند . حزب کمونیست پرو برای مقابله آمادگی دارد . اگر امپریالیست ها به تجاوز و لشکر کشی دست بزنند ، در دریای جنگ خلق غرق خواهند شد و لذت پیروزی سریع در جنگ خلیج را از یاد خواهند برد .

" شعله جاوید " علاوه از زبان دری ، به زبان های پشتو و ازبکی نیز منتشر می شود و در صورت توان به زبان بلوچی نیز منتشر خواهد شد . با " شعله جاوید " مکاتبه نمائیدو نظرات و انتقادات تان را در مورد مندرجات آن برای ما ارسال کنید، بویژه در مورد شماره های پشتو و ازبکی . نامه های تان را از طریق بخش کنندگان " شعله جاوید " در اختیار ما قرار دهید .

**بازتایپ : حبیب**